

بابک حیدری

بام سبز ماسال

زندگی در کشوری با جاذبه‌های گردشگری بسیار، از طبیعت کوهستانی، جنگلی و کویری گرفته تا بناها و یادگارهای متنوع تاریخی، اقوام، سنن و فرهنگ‌های متنوع، زبان‌ها و گویش‌های گوش‌نواز، مراسم ملی و آیینی گونه‌گون، شاید دلیل کاملاً قانع‌کننده‌ای برای آن باشد که چندین سالاد از عمر خود را صرف سفر به نقاط مختلف کشور کنیم و از هر فرصتی برای دیدن اسفاده کنیم. خوشبختانه این روزها برخلاف گذشته‌ای نه‌چندان دور نقش سفر و فرهنگ مسافرت در میان مردم هر روز پررنگ‌تر می‌شود. از این رو معرفی جاذبه‌های بی‌نظیر گردشگری هم برای هموطنان و هم برای گردشگران خارجی از اهمیت بسزایی برخوردار است. در روزهای تعطیل، حجم عظیمی از مسافران وارد جاده‌های کشور می‌شوند تا به فراخور فرصت خود، راهی مقصدی شوند، اما متأسفانه شاهد آن هستیم که افراد در این سفرها به دلیل عدم آشنایی کافی با پتانسیل‌های گردشگری کشور در محل‌های خاصی که بیشتر آشنا هستند و در رابطه با آنها اطلاع‌رسانی شده، جمع می‌شوند و این خود عاملی است برای ایجاد ازدحام و سنگینی ترافیک و عدم تقسیم صحیح درآمد حاصل از گردشگری، که گاه مسافران به قدر کفایت از آن بهره نمی‌برند. ذکر این مختصر از آن جهت بود که از این فرصت استفاده کنیم و از شما دعوت کنیم تا در سفری نوبش‌تاری با هم همسفر شویم و به نقاط بسیار دیدنی اما کمتر آشنا سفر کنیم تا شاید موجب شود برنامه سفر بعدی خود را برای بازدید از این مکان‌ها تنظیم کنید. ناگفته پیداست که هر چه تلاش کنیم تا تصویری مقبول از این فضاها ارائه کنیم، بی‌شک ترسیم آن همه زیبایی مقدور کلام نخواهد بود. شنیدن کی بود مانند دیدن. در این فکر بودم که از کجا باید شروع کرد. آیا باید ترتیبی جغرافیایی را در نظر گرفت یا به تفکیک از اماکن تاریخی و طبیعی سخن گفت یا مراسم و آیین‌ها را پنهان سفر ساخت، اما دست آخر به این نتیجه رسیدیم که هیچ اولویتی را مد نظر قرار ندهم و این شد که قرعه‌ای کشیدم و قرعه به نام یکی از زیباترین و آرامش‌بخش‌ترین منطقه‌های طبیعی گیلان افتاد که همان بیلاق‌های دیدنی و کم و بیش بکر و کمتر آشنای ماسال است که آنها را بام سبز ماسال می‌نامند. و بیلاقی که آن را با نام محلی اولسالنگاه می‌خوانند، که ظاهراً به معنی کاج بلندگاه است.

درست نمی‌دانم شما به چه نوع از سفر علاقه‌مند هستید؛ سفر با ماشین، دوچرخه و موتور یا پیاده و کوله‌پشتی به پشت، در هر شکل تنها امیدوارم از آن دسته افرادی نباشید که با سوار شدن به هواپیما لذت مسیر را از خود دریغ می‌کنند و این جابه‌جایی سریع را مسافرت می‌دانند. اجازه بدهید سفر خود را به بام سبز ماسال آغاز کنیم. در مسیر اتوبانی تهران به رشت بعد ازاصله گرفتن از رودبار به منطقه امامزاده هاشم در ۳۵ کیلومتری رشت می‌رسیم و چند کیلومتر بعد از این مکان تابلویی در سمت راست جاده ما را در جاده نسبتاً تازه‌تأسیس فومن قرار



می‌دهد؛ جاده‌ای کم و بیش باریک و دوطرفه اما بسیار زیبا و چشم‌نواز که یکی از بهترین و جالب‌ترین موزه‌های کشور را با نام موزه روستایی سراوان در خود جای داده که توصیف آن خود مجال مفصل و جداگانه‌ای را طلب می‌کند. به هر روی این مجموعه دیدنی را به قصد دیدار از بام سبز ماسال پشت سر می‌گذاریم. پس از طی چند کیلومتر، جاده تازه‌تأسیس به میدانی ختم می‌شود که سمت راست آن به رشت، مسیر مستقیم به ماسال و رضوانشهر و سمت چپ به فومن و کلوجه‌های داغ و خوشمه‌ز آن ختم می‌شود؛ شوری تاریخی با میسمه‌های تماماً رنگ شده که از کودکی برایم خاطره‌ساز بوده، اگر مثل من توان چشم‌پوشی از خوردن کلوجه‌های داغ و تازه فومن را ندارید، با پذیرش ریسک سنگینی ترافیک شهر فومن مسیر خود را به سمت چپ میدان کج کنید و در غیر این صورت مسیر مستقیم را ادامه دهید. تابلوهای راهنما ما را به جاده‌ای هدایت می‌کنند که در نهایت به سمت اسالام و طالش می‌رسد و ماسال و در پس آن بیلاق‌های ماسال را در سمت چپ خود جای داده است. با عبور از بالای پل در حالی که چشم‌انداز کوه‌های پوشیده از درخت روبه‌رویمان قرار گرفته، به سمت ماسال حرکت می‌کنیم. شاید قرار دادن چند تابلو می‌توانست کمک مناسبی برای مسافران جهت پیدا کردن مسیرشان باشد اما نگران نیستیم چراکه مردم خوشگرم و خوشرویی ماسال به وقت ما را به سمت بیلاق‌ها راهنمایی می‌کنند و دقایقی بعد در جاده‌ای بسیار زیبا و دیدنی به سمت ارتفاعات سرسبز حرکت می‌کنیم. در طول مسیر روستاها و مردم پرتلاش منطقه و دیدن زندگی همراه با آرامش آنها حسادت همراه با تحسین مرا برمی‌انگیزد. هر چه از شهر ماسال فاصله می‌گیریم بر شیب جاده افزوده می‌شود و در میان درختانی که در تمام طول مسیر، دو طرف جاده پرپیچ و خم را آذین بسته‌اند حرکت‌مان ادامه می‌یابد. شاید جالب باشد که بداند بیلاق‌های بسیاری را در دور ماسال قرار گرفته و به همین خاطر ماسال را شهر بیلاقی می‌نامند. بیلاقی‌هایی با اسامی زیبا مثل ملاطلاک، خندیله پشت، بیگاه دول، موجونه، اسبی پشت، رشته پشت، نمنه پشت، سوچوله، سی‌فی، مولومه‌بند، واشانه و اولسالنگاه که این آخری مقصد امروز ما خواهد بود. اگر از طی مسیر احساس خستگی می‌کنید یا ترجیح می‌دهید برای چند دقیقه‌ای از ماشین پیاده شوید تا ریه‌های خود را از هوای کاملاً تمیز بر کنید پیشنهاد می‌کنم در کنار الاچیق یاغی پیروم‌ردی که به همراه خانواده با چای همیشه به راه خود از مسافران پذیرایی می‌کند بایستید و گبی دوستانه با آنها بزنید. بعد از این استراحت کوتاه مسیر را ادامه می‌دهیم تا دقایقی بعد بر فراز کوه‌های مشرف بر ماسال قرار گیریم و کلبه‌های چشم‌نواز چوبی و ساده اما برخوردار از معماری قابل تمجید که در جای جای تپه‌ها پراکنده شده‌اند مقابل چشمان‌مان ظاهر شوند؛ کلبه‌هایی بدون هیچ حصار و دیوار، جاب گرفته بر روی چمنزارها.

به چند از اوایل بهار سفر به این منطقه امکان‌پذیر است اما اگر قصد آن را داشته باشید که شاهد زندگی ساده و زیبای بیلاق‌نشینان منطقه باشید و شب خود را علاوه بر صدای خوش جیرجیر ک‌ها به صدای سگ‌های نگهبان بسپارید و صبح با بانگ خروس بیدار شوید بهترین موقع تابستان خواهد بود. البته اشاره به این نکته ضروری است که خصوصاً در فصل بهار لباس گرم را فراموش نکنید. حال که به کلبه‌های بیلاقی نزدیک می‌شویم اگر از گوشه‌های همراهان کار دیگری جز تماس ساخته نیست برای حفظ شارژ، خاموش‌شان کنید؛ چون خوشبختانه با متأسفانه امواج هنوز به این منطقه دست پیدا نکرده‌اند. در میان کلبه‌های پراکنده دو مهمانسرا قرار گرفته که یکی سراسر چوبی و دیگری با معماری مرسوم شهری ساخته شده است. اگر در زمان خلوتی وارد این منطقه شویم این حق انتخاب را خواهیم داشت که کدام را برای اقامت برگزینیم اما در غیر این صورت باید امیدوار باشیم اتاق خالی گیرمان بیاید. اما نگران نباشید اگر هم اتاق خالی پیدا نکردیم چادرهای مسافرتی هستند و فقط کافی است زمینی مناسب و مسطح برای برپا کردن چادرها پیدا کنیم. فراموش نکنیم تا قبل از آنکه هوا تاریک شود و بنا بر ضرورت آتش محدود خود را روشن کنیم از دیدن دورنما و چشم‌انداز وسیع اولسالنگاه لحظه‌ای غافل نشویم و همین که هوا رو به تاریکی رفت کنار آتش خواهیم نشست و در کنار گپ و گفت‌های دوستانه‌مان از شبی که موسیقی طبیعت آن را همراهی می‌کند لذت خواهیم برد. این سفر پیشنهادی است برای علاقه‌مندان طبیعت که اطمینان دارم آنان بطری‌های خالی آب معدنی و سایر الاینده‌ها را در اولسالنگاه جا نخواهند گذاشت.

گشت و گذار



پورییا سویریsoori.poorya@gmail.com

همه چیز با یک پیشنهاد ساده شروع شد. ما که در تعطیلات عید برای عروسی یکی از دوستان خانوادگی به گنبد کاووس سفر کرده بودیم و یک هفته‌ای را از بهیادماندنی‌ترین مراسم عروسی‌ای که تا به حال دیده‌اید کیهور شده بودیم، هنگام بازگشت و وقتی ماشین از جلوی منزل میزبان‌مان در حال راه افتادن بود با پیشنهادی مواجه شدیم که وسوسه‌مان کرد مسیر بازگشت‌مان به سمت تهران را از یک جاده فرعی برویم و بی‌خیال جاده گنبد -گرگان و گرگان- ساری شویم. من که چند روزی در میان اهالی نازنین شهرستان گنبد، فرهنگ بکر و مهربانی‌های بسیاری را دیده بودم بی‌درنگ پیشنهاد میزبان‌مان با آن چشم‌های بادامی و لپچه تر کمنی را مبنی بر اینکه اگر می‌خواهید زیبایی گنبد و تر کم‌ن صحررا را بیشتر ببینید جاده «آق‌قلا» را امتحان کنید، قبول کردم و به میدان ورودی گنبد که رسیدیم وارد جاده‌ای شدم که به سمت شهرستان آق‌قلا می‌رفت. هنوز چند کیلومتری از گنبد دور نشده بودیم که دشت‌های سبز از چمن و زرد از گل‌های بهاری، اطراف‌مان را تسخیر کرد. تا افق تپه ماهورهای سبز و زرد منظره چشم‌نوازی را پدید آورده بود که به آبی آسمانی ختم می‌شد که به واقع معنی «آبی آسمانی» را می‌داد، نه از این آبی‌های کمرق و کدری که ما در تهران و شاید شما در شهرهای خودتان دارید. روستاهای کوچک در دل دشت‌های جا خوش کرده بودند. هر از گاه گله‌های شتر را در دوردست می‌توانستی رصد کنی. جاده عرض کمی داشت و دوطرفه بود ولی آنقدر شلوغ نبود که نتوانی از مناظر اطراف بهره ببری. زیبایی دشت‌ها اطراف جاده آنقدر مسحورکننده بود که هر چند کیلومتر مجبورمان می‌کرد پیاده شویم و قدم به دشت بسپاریم و دل به خنکای نسیم. نام روستاها بیشتر ترکی و خلاف مناطق مرکزی ایران بود که روستاها خالی از سکنه هستند و تا حدودی رو به ویرانی رفته‌اند. در این منطقه به واسطه خاک حاصلخیز و رودهای که در اطراف قرار دارد نشاط دهکده‌های قصه‌های دور و نزدیک را می‌توانی به چشم صورت به وضوح ببینی. هیچ ایهام و برده‌ای لذت زندگی در این خاک را پنهان نکرده است. بی‌اختیار یاد خاطرات احمد شاملو از زندگی در تر کم‌ن صحررا می‌افتم. حتماً می‌دانید که زندگی در تر کم‌ن شاملو مدتی را در این منطقه زندگی کرده و حتی در دشت‌ها به کار کشاورزی و راندگی تراکتور مشغول بوده است. او در مهرماه سال ۴۶ در جواب نامه یکی از اهالی تر کم‌ن صحررا می‌نویسد: «آقای عزیز!!.. هیچ می‌دانید که من این شعر را بیش از دیگر اشعارم دوست می‌دارم؟ و هیچ می‌دانید که این شعر عملاً قسمتی از زندگی من است؟ من تر کم‌ن‌ها را بیش از هر ملت و هر نژادی دوست می‌دارم، نمی‌دانم چرا! مدت‌های دراز در میان آنان زندگی کرده‌ام؛ از بن‌در شاه(تر کم‌ن) تا اترک. شب‌های بسیار در الاچیق‌های شما خفت‌مان و روزهای درازی در «اوبه‌ها» میان سگ‌ها، کلاهی‌ها پوستی، نگاه‌های متجسس بدبین، دشت‌های پرهمهمه سرسبز و بی‌انتها، زنان خاموش اسرارآمیز و رنگ‌های تند لباس‌ها و روسری‌هایشان، اریابه و اسب‌های مغرور گردنش به سر تعلق ندارند؛ دختران دشتان تر کم‌ن به شعر فکر ندارند، شهر، کثیف و بی‌حصار و پرحرف است. دختران تر کم‌ن‌زادگان دشتند، مانند دشت عمیق‌اند و اسرارآمیز و خاموش… آنها فقط دختر دشت، دختر صحررا هستند… در دنیا هیچ چیز برای من خیال‌انگیزتر از این نبوده است که از دور منظره شامگانی «اوبه‌های» را تماشا کنم. آتش‌هایی که برای دفع پشم در برابر هر الاچیق برافروخته می‌شود. ستون باریک شعله‌هایی که از این آتش‌ها بر خاسته، به طاقی از دود که آسمان «اوبه» را فراگرفته است می‌پیوندند… گویی بر ستون‌های بلندی از آتش، طاقی از دود نهاده‌اند!» حتماً می‌دانید که شعر مورد اشاره شاملو «از زخم قلب آبی» نام دارد و این گونه آغاز می‌شود «دختران دشت! دختران انتظار! دختران امید تنگ/ در دشت بی‌کران، و آرزوهای بی‌کران/ در خلق‌های تنگ!» بگذریم، دیدن صحنه‌هایی که شاملوی شاعر تجربه کرده و به شعر درآورده چندان دور از دسترس نیست. حتی با اینکه از زمان سرایش این شعر بیش از نیم‌قرن گذشته اما هنوز می‌توانید شعر جاری در این دشت سبز تا سبز را به وضوح ببینید و بشنوید. از جاده آق‌قلا برایتان می‌گفتم. بنا به کتاب آمارنامه استان مازندران، آق‌قلعه یکی از بخش‌های شهرستان گرگان است که اکنون آق‌قلا خوانده می‌شود. این بخش در طرفین رودخانه گرگان و در شمال شهر گرگان قرار گرفته است. از سمت شمال به بخش اترک، از غرب به بخش گمیشان، از جنوب به بخش مرکزی گرگان و دهستان ملک و از شرق به دهستان کنول و بخش مرکزی شهرستان گنبد کاووس محدود است. در طول جاده گنبد آق‌قلا - گرگان رود قدم به قدم همراه شماس، زیبایی سبزی دشت‌ها و رودی که

سال پنجم ■ شماره ۱۰۳۱ ■ یکشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۸۹ ■

سفری به جاده آق‌قلا - گنبد یکی از مناطق تر کم‌ن‌نشین ایران

شمال واقعی؛ سبز آبی رویاها اینجاست



این جذابیت‌های بکر و منحصر به فرد را تا به حال ندیده‌ام. شاید بگویید شمال، شمال است دیگر! اما باور کنید تجربه‌ای که از این سفر نصیب‌تان خواهد شد آنقدر بی‌بدلی و به‌یادماندنی خواهد بود که هم خودتان و هم اطرافیان‌تان را در سفرهای دوباره، به منطقه تر کم‌ن‌نشین ایران خواهد کشاند. در آخر هم پیشنهاد می‌کنم اگر به منطقه آق‌قلا سفر کردید پنجشنبه‌بازار شهر را از دست ندهید که صنایع دستی تر کم‌ن‌ها از جمله قالی و قالیچه و پشتی

تر کم‌نی و همین طور لباس‌های محلی منحصر به فردشان در انتظار شماست. این پیشنهاد ویژه را هم از من به خاطر داشته باشید که در تقاطع جاده آق‌قلا و جاده اینچه‌برون می‌توانید شترسواری را تجربه کنید. نوجوان‌های تر کم‌ن این منطقه با شترهایشان کسب و کار کوچکی راه انداخته‌اند که برای آنها روزی حلال است و شادمانی کوچک و برای شما هم، هم فال است و هم تماشا.

جاذبه‌های دیگری نیز دارد که برخی را من ندیدم اما حتماً در سفرهای بعدی‌ام به آنها هم سری خواهم زد. گل‌فشان قارن یارق در شمال غرب آق‌قلا است که پدیده‌ای طبیعی و آتشفشانی پیر و فرسوده بوده و در گذشته از دانه آن به جای مواد مذاب و گدازه، گل همراه گاز خارج می‌شده است و اکنون به صورت تپه‌ای مخروطی است که تاثیر فرسایش در آن کاملاً مشهود است و یکی از این نادیده‌هاست.

قارن یارق یک کلمه تر کم‌نی به معنی شکم‌پاره یا جایی که شکم زمین شکافته و پاره شده، است. برای خود من که حداقل سالی یک بار به شمال ایران سفر کرده‌ام و اصولاً استان گیلان یا مازندران را مانند عمده ایرانی‌ها انتخاب و تنها به دیدن دریا و جنگل بسنده کرده‌ام، این سفر جدای از جذابیت‌های تاریخی و بصری فراوانی که داشت، حسرت همراه با سرزنشی هم نصیب کرد؛ اینکه چرا

ادامه داشته و در کوه‌های پیش‌کمر (شمال شهر کلاله) به پایان می‌رسیده است. نظراتی تاریخی در خصوص این دیوار بسیار است. «ابن اسفندیار» در تاریخ طبرستان نام این دیوار را «فیروز کند» نوشته و حمدالله مستوفی در «تذه‌القلوب» آن را اثر فیروز ساسانی می‌داند و گویا از زمانی که جهانگردان اروپایی در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی به ایران مسافرت کرده‌اند، نام اسکندر به آن اضافه شده است. اشمیت یکی از این جهانگردان با بررسی هوایی‌ای که در

این منطقه انجام داد، طول آن را ۱۷۰ کیلومتر و زمان احداث آن را بین حمله اسکندر و ورود اسلام دانست. رابینو نیز در کتاب مازندران و چند مکان بنای اسکندر می‌داند که در دوره انوشیروان تجدید بنا شده است. پرفسور آرنز سوئدی نیز تاریخ بنای آن را تا زمان ساسانیان می‌داند و ریچارد فرای نیز در مقاله «سیستم دفاعی عهد ساسانیان» بنیاد این دیوار را به انوشیروان نسبت می‌دهد. منطقه آق‌قلا افتاده بود. به همین جهت طهماسب سوم (ولیعهد) پس از گریز از اصفهان در زمان محاصره افغان‌ها به مازندران و سپس استرآباد آمد تا از قدرت و شوکت فتحعلی‌خان بهره‌مند شود. اتفاقاً فتحعلی وی را به آق‌قلا هم می‌برد. در کتاب «تر کم‌ن‌های ایران» نوشته هوشنگ پورکریم آمده است ساکنان آق‌قلا، تر کم‌ن‌های آتابای هستند. این طایفه به همراه طایفه جعفری‌ای، دو بخش عمده تر کم‌ن‌های ایران را تشکیل می‌دهند.

طایفه آتابای به دو شاخه آق‌آتابای و آتابای تقسیم می‌شود. اکنون افراد ساکن این بخش به دو دسته «چاروا» یا کوچرو و «چمور» یا اسکان‌یافته تقسیم می‌شوند. شغل اصلی چارواها دامداری است و درآمد آنها از فرآورده‌های دامی تأمین می‌شود. چومورها نیز دامداری می‌کنند و درآمد آنها نیز از فرآورده‌های دامی و کشاورزی تأمین می‌شود. اگر از این نکات قوم‌شناسانه بگذرم و بخوام به جاذبه‌های این بهشت کمتر دیده‌شده ایران بپردازم، می‌توانم از بناهای قدیمی این منطقه و از «پل آجری» آن برایتان بگویم. این پل بر رود گرگان‌رود، در شهرستان آق‌قلعه و حدود ۱۸ کیلومتری شمال گرگان واقع شده و از آثار دوره صفویه است. حدود ۷۰ متر طول دارد و غرض گذرگاه آن حدود پنج متر است. پل دارای چهار دهانه با طاق جناغی و پایه‌هایی مستحکم است. پایه‌های پل در جهت خاوری (مخالف جریان آب) برای شکستن فشار آب صورت مثلثی (موج‌شکن)

شکل گرفته و در جهت باختری (موافق جریان آب) به صورت نیم‌دایره است. همان طور که می‌بینید واقعاً مهندسی این پل در نوع خود بی‌بدیل است. هرچند در حال حاضر بر اثر بی‌توجهی‌هایی که فراگیر است آندق‌رها اوضاع مناسبی ندارد. یکی از نکات تاریخی در خصوص این پل در عکسی است که در دوره ناصرالدین‌شاه از این پل برداشته‌اند و در آن عکس دو مناره در کنار پل دیده می‌شود ولی اکنون از این مناره‌ها اثری نیست. یکی دیگر از نکات شگفت‌انگیز تاریخی در خصوص منطقه آق‌قلا «دیوار دفاعی سد اسکندر» است که بزرگ‌ترین دیوار دفاعی جهان پس از دیوار چین با مسافتی بالغ بر ۱۷۰ کیلومتر زمانی در این منطقه بوده است که متأسفانه به دلیل عدم نگهداری و حراست صحیح به کلی از بین رفته و تنها خرابه‌هایی از آن باقی مانده که قابل دیدن نیست. این دیوار به نام‌های سد اسکندر، سد انوشیروان، سد فیروز و قل‌الآن (مار سرخ) طی دوره‌های مختلف شهرت داشته و از شرق دریای خزر در ناحیه گمیشان شروع می‌شده و پس از گذر از شمال آق‌قلا و گنبد کاووس به طرف شرق

۱۵	۱۲	۱۳	۱۱	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴
۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷

4						2						
3			9									
6	7			4								
8	6			9	1							
7						6						1
				5								
						7	2					8
								9			6	2
	4											
												3
							7					
												8

9	2	6	4	1	8	5	7	3
5	4	1	2	3	7	6	9	8
8	7	3	9	6	5	2	1	4
3	9	7	8	4	2	1	6	5
1	8	5	3	9	6	7	4	2
2	6	4	7	5	1	8	3	9
4	5	8	1	7	3	9	2	6
7	3	2	6	8	9	4	5	1
6	1	9	5	2	4	3	8	7

سودوکو Sudoku یک بازی واکه

ترکیبی ژاپنی به‌معنای عده‌های بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به

عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوک:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی‌است که هیچ عددی نباید

تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید

تکرار شود.
قیدی این منطقه و از «پل آجری» آن برایتان بگویم.

۱- چلیپاسه- شیره برگ‌ها و ساقه‌های گیاه خاشرشت ۲- سازمان علمی، فرهنگی، تربیتی سازمان ملل متحد- عضو تکلم- لباس بلند جلوباز و بی‌دکمه ۳- مقعر- واحد اندازه‌گیری زاویه- نام ترکی ۴- رودی در فرانسه- رشته باریک و دراز- دچار شدن ۵- بند آمدن- گاز جوشکاری ۶- سیستم مرکزی- خاریشت استرالیایی ۷- روز پایان هفته- تعهد اخلاقی که شخصی در قبال دیگری احساس می‌کند- صد متر مربع ۸- نت موسیقی- ماهی نجار- دوباره‌کاری ۹- یازده- رتبه کارمندان دولت- آکندگی معده ۱۰- هنرمند و بازیگر- حامی ۱۱- شاخه‌ای از علوم انسانی- تأمین‌کننده معاش خانواده ۱۲- گیاه خورشتی- ویول‌نواز مشهور فرانسوی (۱۸۴۲-۱۷۷۱)- کلمه‌ای برای اهانت ۱۳- گوشت آذری- درگاه- جاهل، احق ۱۴- پیرامون- درخشش- الیم ۱۵- از ماشین‌های کشاورزی- زهد ترسایان.

۱۵	۱۲	۱۳	۱۱	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴
۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷